

بزهشنامه علوم و معارف قرآن کریم
(پیام جاویدان)
ساز اول، شماره ۲، بهار ۸۸

• تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۵
• تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۳/۲۰

ساختارهای صرفی قرآن کریم بر اساس نقد ترجمه‌های مشهور معاصر



دکتر رضا امانی^۱

چکیده

در این مقاله، سعی بر این است که با طرح برخی از قواعد و ساختارهای علم صرف و بررسی آن در پاره‌ای از آیات قرآن کریم، جایگاه و اهمیت این علم جهت افاده معنا و مقصود کلام الهی تبیین شود و توجه بیش از پیش مترجمان قرآن کریم به این امر، خواسته شود. مسأله‌ای که متأسفانه در موارد متعددی مورد غفلت بسیاری از آنان قرار گرفته و نهایتاً منجر به ارائه پاره‌ای از ترجمه‌های به دور از دقت و توجه لازم شده است. از همین رو در این مقاله، نقد و بررسی پاره‌ای از ترجمه‌های معروف معاصر قرآن نیز در کنار طرح ساختارهای صرفی لحاظ شده و قضاوت در این امر بر عهده خواننده محترم نهاده شده است.

کلید واژگان:

قرآن، صرف، ترجمه قرآن، مترجم، معاصران

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه) و دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه علامه طباطبائی

نشانی الکترونیکی: r_aman2007@yahoo.com

مقدمه

پیش از پرداختن به اصل موضوع، ابتدا مختصری در مورد علم صرف و اهمیت آن بحث می‌کنیم و پس از بیان مطالب اصلی در باب اقسام سه‌گانه کلمه یعنی اسم، فعل و حرف به تبیین و نقد مشهورترین ترجمه‌های معاصر قرآن کریم پرداخته می‌شود. لازم به تذکر است که منظور از ترجمه‌های قرآنی در این مقاله، همان ترجمه‌های مشهور معاصر از قرآن کریم است که فهرست آن‌ها در پایان مقاله، ضمن فهرست منابع و مأخذ آمده است.

معنای لغوی صرف

کلمه «صرف» مصدر فعل «صَرَفَ، يَصْرِفُ» و به معنای «برگرداندن یک چیز از حالت و شکل اولیه آن» است. (ابن منظور، ۱۸۹/۹) و یا به عبارتی «برگرداندن یک چیز از حالتی به حالتی دیگر و یا تغییر آن به چیزی جز آن» (راغب اصفهانی، ۲۸۳)

«تصرف» نیز عبارت است از اشتقاق چیزی از چیز دیگر. (فراهیدی، ۱۱۱/۷) این ماده و مشتقات آن در تعدادی از آیات قرآنی آمده است، مانند (فَأَنى تُصْرِفُونَ) (یونس، ۳۲) به معنای «به کدام جهت از حق به گمراهی تغییر می‌یابید» (طریحی ۷۹/۵)

و عبارت (تُصْرِفُ الْآیَاتِ) (انعام، ۶۵) یعنی آیات را به شکل‌های مختلف بیان می‌کنیم گاهی از مقدمات عقلیه و گاهی با ترغیب و ترهیب و گاهی تنبیه و تذکیر به احوال پیشینیان (همان) و نیز (تُصْرِفِ الرِّیاحِ) (بقره، ۱۶۴) به معنای تبدیل بادها از حالتی به حالت دیگر از جنوب و شمال و از گونه‌های مختلف آن (همان). لذا «دگرگونی، تغییر و تبدیل» معنای اولیه و هسته اصلی این فعل است. (ابن منظور، ۱۸۹/۹) به طوری که در علم صرف نیز - همچنان که در ادامه خواهد آمد - یک کلمه از صورت اولیه خود تغییر و تبدیل یافته و به اشکال و صورت‌های مختلف درمی‌آید.

معنای اصطلاحی صرف (تعریف علم صرف)

«صرف» یکی از علوم ادبی مختلف و متعدد زبان عربی است. (از دیگر علوم ادبی زبان عربی می‌توان به نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع و تاریخ ادبیات اشاره کرد.)

«علم صرف» عبارت است از علمی که تغییر و تبدیل کلمات به شکل‌های مختلف جهت افاده معنایی خاص را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. (شرتونی، ۸/۴)

در واقع در علم صرف، بناء و ساختار و ساختمان الفاظ مورد کنکاش و مذاقه قرار می‌گیرد. لذا موضوع علم صرف «کلمه» می‌باشد و از این منظر می‌توان از آن به علم واژه‌شناسی و واژه‌سازی نیز تعبیر کرد. (البته با توجه به مطالب بیان شده مقصود از واژه‌شناسی در اینجا

با «علم لغت» که به بررسی معانی واژگان می‌پردازد تفاوت دارد. به طور مثال صیغه‌ای مانند «عَلِمَ» (و یا عَلِمَ) اصل بوده و هر یک از صیغه‌های عالم، معلوم، عَلِیم، عَلَم، عَلَمَه و أَعْلَم «صورت‌های تغییر یافته آن صیغه، اصل می‌باشند و معنایی جز اصل خود ندارند.

لذا علم صرف یا تصریف را می‌توان چنین تعریف کرد: علمی است که در آن از اِحکام بناء و ساختار کلمه بحث می‌شود. (ابن عقیل، ۲۱۱/۲) و علمی است که با قواعد آن، احوال بناء کلیات شناخته می‌شود. (ابن حاجب، ۱۱)

اهمیت علم صرف

اهمیت این علم، آنجا نمایان می‌شود که ما با اشکال و صورت‌های مختلف و تغییر یافته الفاظ روبرو می‌شویم به طوری که هر یک بار معنایی خاص خود را دارد و با شکل و صورت دیگر متفاوت است. به ویژه در برخورد با آیات مبارکه قرآن کریم که هم خود ذکر و کتابی است حکیم: (ذَلِكُمْ تَتْلُوهُ عَلَيْنِكَ مِنَ الْآیَاتِ وَالذُّكْرُ الْحَكِيمِ) (آل عمران، ۵۸) و (الر تِلْكَ آیَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ) (یونس، ۱) و (یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ) (یس، ۱-۲) و هم فرستاده و منزل از جانب خداوند حکیم است: (تَنْزِيلٍ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت، ۴۲) و (تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (زمر، ۱) و (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (نمل، ۶).

لذا بر تمام قرآن پژوهان و حقیقت‌جویان و همچنین مترجمان قرآن کریم واجب و لازم است که به ابعاد و جوانب گوناگون این سخنان حکیمانه دقت و توجه کافی داشته تا ضمن فهمی صحیح و دقیق از آن بتوانند این معانی و مفاهیم والا، آسمانی و هدایت‌گر را به احسن وجه به تشنگان آن منتقل کنند.

مبحث حرف

در مباحث صرفی مربوط به حروف می‌بایست به مسایل مختلف و متعددی توجه کرد که به مترجم در جهت فهم و درک صحیح تر و در نتیجه ترجمه و انتقال شایسته تر قرآن کریم یاری می‌رساند. در این مجال به چند مورد از این مسایل می‌پردازیم:

انواع «ال»

در مورد «ال» تعریف که یکی از انواع «ال» می‌باشد و بر اسم وارد می‌شود به تفصیل در کتب صرفی - نحوی و بلاغی صحبت شده است. «ال تعریف» خود به «ال عهدیه» و «ال جنسیه» تقسیم می‌شود. «ال عهدیه» نیز به عهد ذکری، عهد ذهنی و عهد حضوری تقسیم

می‌گردد. «ال جنسیه» نیز انواعی دارد مانند «ال» استغراق کل یا حقیقی. (ابن هشام، مغنی اللیب، ۴۵/۱؛ تفتازانی، ۵۵-۵۶؛ خطیب قزوینی، ۵۴-۵۵).

حال به بررسی برخی از انواع «ال تعریف» می‌پردازیم:

«ال عهد ذکری» مانند الف ولام (الرُّسُول) در این آیه مبارکه (کَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رُسُولا فَعَتَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ) (مزل، ۱۵-۱۶) که اشاره به (رسول) دارد که پیش از آن به صورت نکره آمده است. به این نوع «ال» عهد تصریحی نیز گفته می‌شود زیرا اشاره به مدلولی دارد که قبلا به ذکر آن تصریح شده است. (هاشمی، ۲۳۶/۱). با بررسی ترجمه‌های مشهور قرآن کریم درمی‌یابیم که برخی از مترجمان به این امر توجه داشته و سعی در انتقال مفهوم و دلالت این نوع «ال» داشته‌اند و از عبارت‌هایی مانند «آن رسول» (پورجوادی، مصباح زاده، آیت الله مکارم شیرازی و الهی قمشه ای) و «آن فرستاده» (فولادوند و آیت الله مشکینی) و «آن پیامبر» (سراج، کلویانپور، گرمارودی و مجتبوی) استفاده کرده‌اند.

درمقابل این دسته از مترجمان، تعدادی نیز تنها به ذکر «پیامبر» (آیتی، خرمشاهی و صفارزاده) و یا «پیامبر» (پاینده و معزی) اکتفا کرده‌اند که البته ترجمه‌ای دقیق نمی‌باشد. «ال عهد ذهنی» مانند این آیه قرآن کریم (فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) (توبه، ۴۰) که «ال» وارده بر «غار» دلالت بر غاری معهود میان گوینده و شنونده دارد که همان غار ثور در نزدیکی مکه می‌باشد (قرطبی، ۱۴۳/۸؛ بیضاوی، ۸۱/۳) که مترجمانی مانند صفارزاده، سراج، فولادوند و مشکینی بدان اشاره داشته‌اند ولی آیتی، پورجوادی، کلویانپور، گرمارودی، مجتبوی، مصباح زاده، معزی، مکارم شیرازی، الهی قمشه‌ای و خرمشاهی تنها به ذکر کلمه «غار» بسنده کرده و پاینده نیز عبارت «آن غار» را معادل این کلمه قرار داده که هیچ یک از آنان، اشاره‌ای به آن معهود ذهنی ندارد.

«ال استغراق کل یا حقیقی» که در آن تمام افراد وارد در آن جنس مورد نظر است مانند آیات: (وَ الْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) (عصر، ۱-۲) که منظور از «انسان» تمام افراد انسان می‌باشد و آن به خاطر استثنایی است که بعد از آن آمده است: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (عصر، ۳-۴) (تفتازانی، ۵۵).

با نگاهی به ترجمه‌های قرآن کریم می‌بینیم که به جز ترجمه مکارم شیرازی که به درستی از تعبیر «انسان‌ها همه» استفاده کرده در باقی ترجمه‌ها از الفاظ «آدمی» و «انسان»

استفاده شده که نارسا می‌باشد.

و یا «ال» در آیه (عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ) (توبه، ۹۴) که معنای «داننده هر نهان و پیدای می‌باشد» (تفتازانی، ۵۵).

گاهی نیز «ال» وارده بر اسماء نایب از مضاف الیه محذوف می‌باشد. یعنی مضاف الیه حذف شده و به جای آن «ال» آمده است (ابن هشام، مغنی اللیب، ۴۸/۱) مانند «ال» در آیه شریفه (فَإِنَّ الْيَمَّةَ هِيَ الْمَأْوِي) (نازعات، ۴۱). یعنی «ماوا» که بسیاری از مترجمان به آن توجه داشته و از تعبیری مانند «جایگاه او»، «اقامتگاه او»، «جای او»، «جایگاهش» و یا «مزلگاه او» استفاده کرده‌اند و تعداد اندکی از مترجمان (پاینده و پورجوادی) توجه لازم را در این مورد نداشته و اشاره‌ای به مضاف الیه محذوف نکرده‌اند.

لام جحد

یکی از انواع «لام» «لام جحد» می‌باشد که بر سر فعل مضارع بعد از «کان» منفی داخل می‌شود. (ابن هشام، شرح شذورالذهب، ۳۹۱) و به آن «لام تاکید» نیز گفته می‌شود که برای تاکید نفی پیش از خود می‌آید. (شروتونی، ۷۱/۴) مانند آیه (وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ) (بقره، ۱۴۳).

در میان ترجمه‌های ارایه شده از قرآن کریم تنها عده اندکی از مترجمان به این امر توجه داشته‌اند. (کلویانپور، مکارم و خرمشاهی) که با استفاده از کلمه «هرگز» دلالت لام را منتقل کرده‌اند؛ «خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌گرداند». اما متأسفانه همین مترجمان نیز با برخورد با همین ساختار در آیات دیگر بدین شکل عمل نکرده و این امر را نادیده گرفته‌اند. (آیاتی مانند توبه، ۷۰، عنکبوت، ۴۰ و روم، ۸۰)

معانی حرف جر «باء»

«باء» یکی از حروف جر است که بر حسب موقعیت‌های مختلف معانی متعدد و مختلفی دارد. (ابن هشام، مغنی اللیب، ۹۰/۱-۹۹) که می‌بایست در برخورد با آن به هنگام ترجمه توجه و دقت داشت تا معنای آن به درستی منتقل گردد. مانند این آیه (وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ) (بقره، ۵۴) که «باء» معنای سبب و علت می‌دهد و به آن «باء سببیه» می‌گویند. (ابو حیان اندلسی، ۳۳/۱) یعنی «بسبب اتخاذاکم» (درویش، ۱۰۴/۱)

در میان ترجمه‌های مشهور قرآن کریم، مترجمانی مانند آیتی، الهی قمشه ای، مشکینی

و مصباح زاده معنای سببی حرف باء را در این آیه مورد نظر قرار داده و به ترجمه آن پرداخته‌اند.

«باء» در آیه (قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ) (هود، ۴۸) باء مصاحبه می‌باشد و معنای «بسلام منا» یا «بسلامه» و یا «بتحیه منا» می‌باشد. (محلّی و سیوطی، ۲۳۰/۱) یعنی «درحالی که از ناحیه ما سالم و محفوظ هستی، یا با تحیت و سلامی که از ما بر تو است» (طبرسی، ۱۳۸/۳)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: «ف قوله قيل - و لم يذكر القائل و هو الله سبحانه للتعظيم - یا نوح اهبط بسلام منا و بركات عليك» (طباطبایی، ۲۳۹/۱) در میان مترجمان برخی از آن‌ها به این مسأله توجه داشته و عده‌ای دیگر آن را نادیده گرفته‌اند.

گاهی نیز حرف جر «باء» زائد بوده و جهت تاکید در کلام به کار می‌رود و می‌تواند بر نقش‌های مختلفی مانند فاعل یا مفعول فعل «کفی» و یا بر سر خبر وارد شود. (ابن هشام، مغنی اللیب، ۱/۹۴) به طور مثال در آیه شریفه (كُفِيَ بِاللّٰهِ شَهِيدًا) (رعد، ۴۳) که «باء» در (بِاللّه) زائده است و جهت تاکید و از بین بردن این احتمال که ممکن است فعل به غیر فاعل مذکور نیز اسناد داده شود لذا لفظ جلاله الله «لفظا مجرور و محلا مرفوع است» (دعاس، ۲۲۶/۲) اما با مراجعه به ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم، ترجمه‌ای را نمی‌یابیم که این امر را منعکس کرده باشد و در این ترجمه‌ها اثری از ترجمه و دلالت «باء» وجود ندارد.

همچنین در مورد «باء» زائده‌ای که گاهی بر سر خبر وارد می‌شود می‌توان به آیه شریفه (وَ مَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (بقره، ۷۴) اشاره کرد که در آن «باء» در عبارت (بِغَافِلٍ) حرف جر زائد بوده و «غافل» لفظا مجرور و به عنوان خبر «ما» محلا منصوب است. (دعاس، ۳۴/۱) درویش، ۱۲۸/۱؛ صافی، ۱۲۸/۱) و «باء» دلالت بر تاکید دارد بدین صورت که در این آیه شریفه «سخن تنها از غفلت است نه صفتی دیگر، ضمن آن که تاکید ونفی در آن آشکار است: خداوند هرگز از آنچه می‌کنید غافل نیست.» (قلی‌زاده، ۹۶)

مبحث اسم

در باب مسائل مربوط به صرف اسماء می‌توان به موارد مختلفی اشاره کرد، از جمله بحث مشتقات و دلالت‌های هر یک از انواع آن. برای نمونه به بررسی سه کلمه قرآنی «عالم، علیم

و «عالم» می‌پردازیم که هر سه مشتق می‌باشند، عالم، اسم فاعل و علیم و «عالم» صیغه مبالغه می‌باشند. در واقع دو صیغه علیم و «عالم» تاکید شکل و صیغه عالم‌اند.

در مشهورترین ترجمه‌های قرآن کریم کلمه عالم به شکل‌های «دانا، داننده و آگاه» ترجمه شده است و در ترجمه‌های علیم و «عالم» نیز عمدتاً مترجمان از واژه‌های «دانا و آگاه» استفاده نموده‌اند و بار تاکید آن‌ها را منتقل نکرده‌اند. البته در ترجمه برخی آیات، تعدادی

از مترجمان نسبت به این امر عنایت داشته و ترجمه‌هایی صحیح از آن ارائه داده‌اند. به طور مثال در مورد آیه شریفه (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ) (آل عمران، ۶۳) در ترجمه لفظ (عَلِيمٌ) تنها صفارزاده به درستی از تعبیر «آگاهی کامل» استفاده کرده است.

در آیه (إِنَّ اللّٰهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (فاطر، ۳۸) نیز که هر دو صیغه عالم و علیم آمده، می‌بینیم که اکثر ترجمه‌های ارائه شده، نسبت به این دو صیغه که با یکدیگر تفاوت دارند برخوردی یکسان داشته‌اند. تعدادی از مترجمان نیز به این تفاوت پی برده و سعی داشته‌اند آن را در ترجمه خود در نظر بگیرند. در ترجمه الهی قمشه‌ای تعبیر «کاملاً آگاه» معادل «علیم» در نظر گرفته شده است. کاویانپور نیز عبارت «به خوبی آگاه» را به کار برده است. در مورد این آیه، ترجمه صفارزاده به نظر می‌رسد بهترین ترجمه را ارائه کرده به طوری که سعی در ترجمه دیگر موکدات کلام نیز داشته است: «به تحقیق ذات اقدسش به نیات و اسرار دل‌ها آگاهی کامل دارد».

لفظ «عالم» نیز در چهار آیه از آیات قرآن کریم وارد شده است که در تمام این موارد در ترکیب (عَلَامُ الْغُيُوبِ) آمده که چه از نظر شکل و ساختاری و چه از نظر محتوا و مفهوم بیانگر تاکید این امر است که خداوند تبارک و تعالی بر تمام نهانها آگاهی کامل دارد.

در میان ترجمه‌های قرآن، مترجمان اندکی سعی در انتقال آن داشته‌اند مثلاً در آیه (إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ) (مائده، ۱۰۹) الهی قمشه‌ای، گرمارودی و مشکینی به ترتیب این ترجمه‌ها را ارائه کرده‌اند «به باطن همه کاملاً دانایی»، «بسیار داننده نهان‌هایی» و «دانای کامل نهان‌هایی».

در مورد آیه (إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ) (مائده، ۱۰۹) نیز الهی قمشه‌ای، کاویانپور و گرمارودی ترجمه‌های صحیحی ارائه داده‌اند و آیتی «عالم» را که صیغه مبالغه است به اشتباه به شکل اسم تفضیل ترجمه کرده: «تو داناترین کسان به غیب هستی».

در ترجمه آیات ۷۸ سوره توبه و ۴۸ سوره سبأ نیز که این ساختار صرفی را شاهد هستیم تنها گرمارودی و مشکینی، ترجمه‌های صحیحی را ارائه داده‌اند.

یکی دیگر از انواع مشتقات اسم تفضیل می‌باشد که برای برتری کسی یا چیزی بر شخص یا چیز دیگر و یا گروهی بر گروه دیگر استفاده می‌شود. اما گاهی اسم تفضیل از معنای اصلی خود خارج شده و به منظور مبالغه اسم فاعل می‌آید. (شرتونی، ۷۱/۴) مانند آیه (اللَّهُ أَكْبَرُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (انعام، ۱۲۴) که در آن وزن «افعل» یعنی (أَكْبَرُ) برای بیان برتری نیامده که در این صورت، مستلزم وجود دانا یا دانایانی دیگر و برتری خداوند بر آن‌ها می‌گردد، بلکه در حقیقت به معنای فاعلی است که دارای تاکید می‌باشد. پس وزن تفضیل به معنای اسم فاعل موکد است و مفهوم آیه عبارت است از این که خداوند متعال تنها کسی را برای رسالت برمی‌گزیند که بداند او صلاحیت و شایستگی آن را دارد. (زمخشری، ۶۳/۲؛ ابو حیان اندلسی، ۶۲۴/۴) و او در مورد موضعی که در آن رسالتش را قرار می‌دهد نافذ العلم است. (درویش، ۲۱۸/۳) پس می‌توان آیه فوق را چنین ترجمه کرد: خداوند کاملاً آگاه است که رسالتش را کجا او در مورد چه کسی قرار دهد.

در مورد آیه فوق و در تمام ترجمه‌های بررسی شده شاهد الفاظی مانند: «داناتر، بهتر و آگاه‌تر» یعنی به شکل تفضیل هستیم و تنها ترجمه صفارزاده ترجمه‌ای متفاوت و نزدیک ارائه کرده است: «تنها خداوند می‌داند مسئولیت رسالت دین خویش را به عهده چه کسانی قرار دهد.»

یا در ترجمه آیه (وَ اللَّهُ أَكْبَرُ بِمَا يُنَزَّلُ) (تجل، ۱۰۱) می‌نویسد: «خداوند به آنچه نازل می‌فرماید دانای مطلق است» و آیه (قُلْ رَبِّيَ أَكْبَرُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى) (قصص، ۸۵) را چنین ترجمه کرده است: «پروردگار من آن دانای مطلق است» همچنین در مورد آیه (أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ) (عنکبوت، ۱۰) صفارزاده از عبارت «دانای اصلی» و کاویانپور «خوبی آگاه» استفاده کرده‌اند.

میبحث فعل

یکی از نخستین مواردی که در مباحث صرفی مربوط به افعال مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، زمان فعل می‌باشد که به ماضی و مضارع و امر تقسیم می‌شود. اما گاهی فعل ماضی معنای فعل مضارع را می‌دهد یا بالعکس.

از جمله مواردی که فعل ماضی به معنای مضارع استعمال می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (مدرس افغانی، ۶۰/۱)

- عطف فعل ماضی بر فعل مضارع مانند آیه شریفه: (يَوْمَ تَرْجَفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً) (مزمّل، ۱۴) که فعل ماضی «كانت» به فعل مضارع «تَرْجَفُ» عطف

داده شده و به معنای «می‌باشد» است.

- بعد از لفظ «حَيْثُ» مانند فعل «سئمتما» در آیه شریفه: (وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَامِهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا) (بقره، ۳۵) که به معنای «می‌خواهید» است.

- بعد از حرف شرط مانند آیه شریفه: (فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْتَعِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (سجده، ۱۴۱)

- بعد از همزة لفظ «سواء» مانند آیه: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره، ۶)

- بعد از لفظ «كَلِمًا»: (كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أَخْتَهَا) (اعراف، ۳۸)

- کلام ابتدائی: (وَ تَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ) (اعراف، ۴۳) که فعل (تَزَعْنَا) هر چند در لفظ ماضی است اما معنای مضارع می‌دهد یعنی «می‌کنیم» که برخی از مترجمان بدان توجه نداشته و آن را به همان صورت ماضی ترجمه کرده‌اند. مثلاً معزی این فعل را «برانداختیم»، مصباح زاده «بیرون کشیدیم» و پاینده «برون کرده ایم» ترجمه کرده‌اند.

- صله موصول مانند آیه شریفه: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) (کهف، ۳۰) که فعل‌های (آمَنُوا) و (عَمِلُوا) معنای مضارع می‌دهند، در صورتی که تمامی مترجمان این افعال را به شکل ماضی ترجمه کرده‌اند و آیه: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (عصر، ۳) که تنها صفارزاده آن را به صورت مضارع ترجمه کرده است: «مگر کسانی که به خدای یگانه ایمان داشته باشند و یکدیگر را به راه حق [که راه قرآن است] و عمل به حق و نیز به صبر و استقامت در برابر ناملائمات راه و دشمنان دین تشویق و توصیه کنند.»

- جمله دعائیه، جملات دعائیه - اعم از دعا و نفرین - نیز در زبان عربی معمولاً به شکل ماضی استعمال می‌شوند و لیکن معنای مضارع می‌دهند. مانند آیه: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ) (مسد، ۱) در این آیه فعل (تَبَّتْ) نخستین که به معنای از بین رفتن، هلاکت، بریده شدن، خسران و زیان دیدن است (فراهیدی، ۱۱۰/۸؛ ابن منظور، ۲۲۶/۱؛ طریحی، ۱۱۱/۲) فعل دعائی (نفرین) می‌باشد و (تَبَّتْ) دوم خبری است و بیانگر اتفاق افتادن فعل نخست می‌باشد. (فراهی، ۲۹۸/۳؛ ابن کثیر، ۴۸۵/۷؛ طبری، ۳۱۷/۳۰؛ سید قطب، ۴۰۰/۶)

مترجمان در ترجمه این آیه به شکل‌های گوناگون عمل کرده‌اند، عده‌ای هر دو فعل

را به صورت ماضی ترجمه کرده‌اند (الهی قمشه‌ای و پورجوادی) و برخی از آن‌ها هر دو فعل را به صورت دعائی ترجمه کرده‌اند (گرمارودی، مجتبیوی، مشکینی، فولادوند، آیتی، مکارم شیرازی، صفارزاده و معزی) و تنها خرمشاهی، سراج و کاویانپور، این آیه را به صورت صحیح ترجمه کرده‌اند: «زینکار باد دستان ابولهب و خود او هم زینکار شد» (خرمشاهی)؛ «زینکار باد هر دو دست ابولهب و زینکار (یا هلاک) شد» (سراج)؛ «نابود باد دو دست ابولهب و نابود شد» (کاویانپور) و مصباح زاده چنین ترجمه‌ای ارائه کرده: «بریده باد دو دست ابولهب بریده شدنی» که فعل دوم را به اشتباه به شکل مفعول مطلق تاکیدی ترجمه کرده است.

از دیگر مسائل مربوط به فعل می‌توان به «مجرد یا مزید» بودن یک فعل اشاره کرد. فعل یا ثلاثی است یا رباعی و هر یک از آن دو یا مجرد می‌باشند؛ یعنی بر همان اصل سه حرفی یا چهار حرفی خود باقی مانده، یا مزید؛ یعنی یک یا چند حرف به اصول آن جهت تادیه معنایی افزوده شده است.

یکی از ابواب ثلاثی مزید «باب افتعال» می‌باشد و مبالغه و تاکید یکی از معانی این باب است. مانند فعل‌های «جتهد و اکتسب» و یا فعل «اصطبر» که فعل امر از باب افتعال است. این فعل در سه آیه از آیات قرآن کریم آمده است. (مریم، ۶۵؛ طه، ۱۳۲؛ قمر، ۲۷) در آیه (وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) (طه، ۱۳۲) که منظور از (اصْطَبِرْ عَلَيْهَا) «اقصد الصلاة مبالغا في الصبر ليصير ذلك ملكة لك ولذلك عديل عن الصبر الى الاصطبار لأن الافتعال فيه زيادة معنی ليس في الثلاثي و هو القصد والتصرف» (طریحی، ۲۵۹/۳) یعنی: «قصد نماز کن در حالی که در صبر مبالغه می‌ورزی تا آن برای تو ملکه‌ای شود و به همین خاطر از «صبر» به «اصطبار» عدول کرده است زیرا که در «افتعال» معنایی افزون بر ثلاثی آن است و آن قصد و اراده می‌باشد. لذا «اصطبار نهایت و اوج صبر می‌باشد» (ثعالبی، ۲۹/۴) در تفسیر نمونه نیز در بیان این آیه چنین آمده است: «خانواده خود را به نماز دستور ده و خود نیز برانجام آن شکیبا و پر استقامت باش» (مکارم، ۳۴۲/۱۳) و یا در آیه (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ) (مریم، ۶۵) یعنی «تحمل الصبر بجهدک» (راغب اصفهانی، ۲۷۸) یعنی با تمام توان و وجودت صبر پیشه کن.

اما متأسفانه هیچ یک از مترجمان به این نکته توجه لازم را نداشته و به سادگی از کنار این امر گذشته‌اند و از فعل «اصطبر» ترجمه‌ای معادل فعل «صبر» و بدون هیچ گونه تاکیدی

ارائه داده‌اند و عمدتاً از فعل‌های: «صبر باش، پایداری باش و شکیبا باش» استفاده کرده‌اند.

نتیجه

«علم صرف» یکی از علوم ادبی زبان عربی است که اهمیت و جایگاه خاص خود را در بیان معنای مقصود متکلم فصیح و بلیغ در زبان عربی دارد؛ به خصوص در زبان قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد و درحقیقت، زبان عربی شرافت خود را وامدار آن می‌باشد. در نتیجه هر قرآن پژوهی که در این پهنای بی کران معنا قدم می‌گذارد، به ناچار می‌بایست در کنار دیگر علوم به این علم نیز مجهز شود. در مورد ترجمه قرآن کریم نیز مسأله همین گونه است. بر یک مترجم موفق است که بر این علم تسلط داشته باشد، قوانین و قواعد آن را نصب العین خود قرار داده و به هنگام ترجمه، سعی در به کارگیری آن نماید تا بتواند به اصل امامتداری در ترجمه خود هر چه بهتر پایبند بوده و در نهایت دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین ترجمه را از کلام الهی ارائه دهد و مقصود منزل وحی را که حکیمی است دانا و در کلامش هیچ لغو و کژی راه ندارد، به بهترین شکل منتقل نماید. اما متأسفانه در بررسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، متوجه می‌شویم که برخی از آن‌ها آن دقت و عنایت شایسته و بایسته را در این خصوص نداشته‌اند، لذا نیکوست که این امر در خصوص ترجمه قرآن کریم بیش از پیش مورد توجه و دقت قرار گیرد.

منابع

۱. ابن حاجب، جمال الدین ابو عمرو عثمان، *الشافیه*، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۸۴ م.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن منظور، *لسان العرب*، تحقیق: علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴. ابن هشام، جمال الدین عبدالله، *شرح سنن ابی داود*، تحقیق: یوسف شیخ محمد البقاعی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
۵. همو، *مغنی اللیب عن کتب الاغریب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۶. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۷. بیضاوی، عبد الله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، تحقیق: محمد عبد الرحمان المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۸. تفتازانی، سعد الدین، *مختصر المعانی*، دار الفکر، قم، ۱۳۸۰ ش.
۹. ثعالبی، عبد الرحمان بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: شیخ محمد علی معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. خطیب قزوینی، *الایضاح فی العلوم البلاغیه*، تحقیق: محمد عبد القادر الفاضلی، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. درویش، محیی الدین، *اعراب القرآن و بیانہ*، دار الارشاد، سوریه، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. دعاس حمیدان، قاسم، *اعراب القرآن الکریم*، دار المنیر و دار الفارابی، دمشق، ۱۴۲۵ ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، موسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمرو، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت و قاهره، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. شرتونی، رشید، *میادئ العربیه*، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. صافی، محمود بن عبد الرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، دار الرشید و موسسه الایمان، دمشق و بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه گروهی از مترجمان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. طریحی، الشیخ فخر الدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: السید احمد الحسینی، بی جا، بی تا.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۳. فراه، ابو زکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق: احمد یوسف نجاتی و دیگران، دار المصریه للتالیف و الترجمه، مصر، بی تا.
۲۴. فراهیدی، الخلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، دار الهجره، بغداد، ۱۹۸۰ م.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۶. قلیزاده، حیدر، *مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم*، موسسه علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۸۰ ش.
۲۷. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، *تفسیر الجلالین*، موسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. مدرس افغانی، محمد علی، *شرح جامع المقدمات*، موسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، تحقیق: حنیف بن حسن القاسمی، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. هاشمی، احمد، *جواهر البلاغیه*، ترجمه و شرح حسن عرفان، نشر بلاغت، قم، ۱۳۸۵ ش.